

زیبایی در لبه توسعه مواجهه شهر اردبیل با دریاچه شورابیل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰

چکیده | توسعه شتابان شهر در مسیر خود ناگزیر از تهاجم به طبیعت اطراف است این امر مجال تفکر پارادایمی و پرداختن به ابعاد مختلف در مکان گذار را نمی‌دهد. در هر لحظه از فرآیند توسعه، برآیند مابه‌ازای برخورد شهر و طبیعت، مکانی با ویژگی‌های زیباشناختی خاص است که شتاب طرح‌های توسعه توان انطباق با ظرفیت‌های موجود را نمی‌دهد، در این هنگام وجهی از منظر- عمدتاً با غلبه زیبایی کارکردی و کالبدی- بر جنبه‌های دیگر پیشی می‌جوید. عرصه این توسعه، لبه شهر و طبیعت را به‌مثابه فضای میانجی متأثر از ویژگی و ارزش‌های هردوی آن‌ها تعریف می‌کند؛ استحاله این لبه، متأثر از روح زمان، خود را گاه در سویه‌هایی از تهاجم و تقابل و گاه تعامل و تبادل نشان می‌دهد. در این مقاله لبه گذار توسعه شهر اردبیل و برخورد آن با طبیعت دریاچه شورابیل در مقام تنهاترین دریاچه طبیعی داخل شهری ایران، از بعد زیباشناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا سمت‌وسوی آن در مطالعات طرح‌های شهری مشخص شود. می‌توان تأکید بر رویکرد کارکردی-کالبدی را در طرح‌های شهری اطراف دریاچه مشاهده کرد که با نادیده گرفتن ابعاد معنایی متأثر از تاریخ و ظرفیت طبیعی، نقش دریاچه را با مرکزیت قوی تفریحی مورد غفلت قرار می‌دهد. این در صورتی است که هرگونه مداخله و توسعه لبه باید همواره متوجه زیبایی یکپارچه باشد تا علاوه بر پاسخگویی به نیازهای کمی، از خلال مدیریت کیفیت و ظرفیت پنهان، نقش قلمروهای فضایی در سازمان شهر را در نظر گیرد.

واژگان کلیدی | لبه توسعه، ظرفیت طبیعی، قلمرو فضایی، دریاچه شورابیل، شهر اردبیل.

احسان کرامتی
گروه معماری منظر، پردیس
هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

a.e.karamati@gmail.com

فیروز آرمون
گروه طراحی شهری، پردیس
هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

F_armoun@ut.ac.ir

سید یحیی خاتمی
دانشکده معماری و شهرسازی،
دانشگاه تربیت مدرس.

arc.khatami@gmail.com

مقدمه | جریان رشد سریع شهرها، مجالی برای بسط شفاف تقسیمات قلمروهای فضایی نمی‌دهد. قلمرو نه تنها مفهومی فیزیکی که هم‌زمان غیر فیزیکی و ذهنی نیز هست که امری فرهنگی و تاریخی را نیز در برمی‌گیرد. قلمرو در ارتباط با دو مفهوم مرز و لبه بازشناخته می‌شود. مرز به‌عنوان خطی مشخص و قاطع جهت تمایز عرصه‌ها و طبقات مختلف است و لبه بیشتر فرایند گذار عرصه‌ها را نشان می‌دهد که با مفهوم رشد و توسعه همراه است. در توسعه سریع شهرها متأثر از مداخلات دولت و بهره‌سوداگرانه که رشد کمی بر کیفی غلبه پیدا می‌کند، مفهوم لبه اهمیت بیشتری می‌یابد.

گسترش لبه‌های توسعه و یادآوری ظرفیت بالای طبیعت در توسعه کیفی فضایی همواره بستری برای مناقشه رویکردهای مختلف مرتبط با توسعه شهر و طبیعت بوده است. چالش بازگرداندن طبیعت به شهر و کشف دوباره سودمندی‌های روحی- روانی آن از خلال بررسی زیبایی شناسانه ضرورت می‌یابد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مباحث زیباشناسی در دوره‌های اولیه رویکردهای طبیعت‌گرا، بیشتر وجه مادی و عینی طبیعت را مدنظر قرار می‌دادند که در اثر سوداگری و نادیده گرفته شدن ظرفیت‌های آن، دچار تغییر و دگرگونی می‌شدند. درحالی‌که رویکردهای متأخرتر نگاهی یکپارچه، انتقادی و نزدیک به معناگرایی را دنبال کرده‌اند. در این نوشتار قصد داریم این گذار را آشکار کرده و سمت‌وسوی جریان این امر را در نمونه دریاچه شورابیل اردبیل مورد نقد و بررسی قرار دهیم. در میان پروژه‌های منظر شهری، دریاچه شورابیل تنها نمونه نزدیک و ملموس برخورد شهر با لبه طبیعی است که در روند توسعه جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. سؤال مهم اینکه، باوجود اهمیت بعد ذهنی مفهوم قلمرو، توسعه معاصر شهر اردبیل در برخورد با این لبه دریاچه چگونه عمل کرده است؟ پژوهش حاضر با بررسی رویکردهای زیباشناسی در لبه توسعه شهر در فهم این مطلب می‌کوشد.

رویکردهای زیباشناسانه در لبه برخورد شهر و طبیعت
پیدایش شهرهای صنعتی، مسائل و نیازهای کمی و کیفی زمانه‌های مختلف، توسعه افسارگسیخته شهری، از بین رفتن ظرفیت‌های طبیعی و از طرفی تمنای نوستالژیک انسان خارج‌شده از طبیعت مسئله‌ای است که شهرهای دوره معاصر را با چالش روبرو کرده است. فضای تنفس، نظم شهری، توجه به بهداشت و پیوند زندگی شهری با طبیعت و ... تنها بخشی از

این پاسخ‌ها جهت مرتفع ساختن این دست از نیازهای شهری بودند. سیر تاریخی رویکردهای معاصر نشان می‌دهد که پاسخ به مسائل در آغاز، بیشتر متوجه معیارهای کالبد بوده اما رفته‌رفته به سمت نیازهای کارکردی و کمی کشیده شده است. ادامه گذار و حرکت به سمت نگاه یکپارچه است تا به همه مسائل از کالبدی گرفته تا زیست‌محیطی و فرهنگی توجه داشته باشد و بتواند با نگاه زمینه‌ای، نگاه معناگرا به ارتباط طبیعت و شهر داشته باشد. امروزه دیگر کمیت طبیعت- به‌مثابه گمشده محیط انسان- مطرح نیست، وجه کیفی- معنایی و الهامی طبیعت نقشی غیرقابل جایگزین در زندگی انسان دارد (جدول ۱). به‌رغم گرایش غالب رویکردها به معنا، همچنان توجه به این نوع زیبایی در مداخلات معاصر رنگ و وزن کمتری دارد.

آغاز ارتباط شهر و طبیعت در دوره معاصر، پارک‌هایی طبیعت‌گرا به‌مثابه جزیره‌ای طبیعی درون بافت شهری است. بعدازآن، با قاب‌بندی طبیعت، گرایش تحمیلی و نمایشی این ارتباط را می‌یابیم و به دنبال آن فضاهایی بدون حصار به‌مثابه فضای شهری با اختلاط عملکردهای مختلف در جهت خلق گونه‌ای قوی از فضای جمعی تعریف می‌شود. ارتباط نهایی، امتداد و استحاله شهر و طبیعت در یکدیگر است اما دیگر نه به‌صورت فضایی مستقل و قابل تفکیک (منصوری، ۱۳۸۹). در بازاندیشی این گذار، می‌توان دو مفهوم خاص این پژوهش را بازشناخت: مفهوم لبه در توسعه و زیبایی‌شناسی آن.

«ایپسن»^۱ در مقاله‌ای با عنوان «سبزی‌نگی مابین درون و بیرون» در آغاز ضمن تعریف مرز و لبه، تمایز آن دو را آشکار ساخته و با ذکر هفت یادداشت در مورد لبه بر اهمیت آن تأکید می‌کند. او مرز را به‌مثابه خطوط قاطع و صریح، جداکننده عملکردها و فعالیت‌های مختلف می‌داند که متفاوت از پویایی موجود در لبه‌ها است در پایان او با بحث لبه‌ها و تئوری شهر، لبه‌ها را دروازه فهم فرآیندهای شهری معرفی می‌کند و آن‌ها را فضاهایی دارای ظرفیت می‌داند که همواره مکان‌هایی برای دگرگونی و تحول‌اند. جریان انگیزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، رشد شهری از یک‌سو و پیشرفت سبک زندگی شهری از سوی دیگر نه از مرکز بلکه از این مکان آغاز می‌شود. ارزش لبه اکنون به‌مثابه پل مابین دو چیز، به‌سان عرصه‌ای آشفته برای گفتگو و هم‌زمان زمینی بایر و دارای پتانسیل روشن گشته و حرفه‌مندان و متخصصین را در تعریف لبه شهر به چالش می‌کشد (Ipsen, 2010: 197-204).

قلمرو مفهوم دیگری است که «توپالویچ»^۲ در مقاله «معماری

جدول ۱: گذار امر زیباشناسی در سیر تاریخی رویکردها.
ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۶.

رویکردها در ارتباط شهر و طبیعت	اصول و راهبردها	شعارها	نگاه غالب	نوع زیباشناسی
زیباسازی شهری	تأکید بر جبریت کالبدی، نظم هماهنگ، هندسه گرای، سرعت، طراحی محور دوطرفه توسعه محدود (Kostof, 1991)	شهر سازی یادمانی	کالبدی	تحمیلی تزیینی تخلیصی
باغشهر و نوشهر	کلان، کشمکش زندگی شهری به دل روستا، تمرکز زدایی، مقیاس خرد وحدت و تقارن، گم‌نشدن سبزه، گاز، سکونت، فراغت، اختلاط کاربری‌ها، توسعه محدود (Howard, 1902)	حذف تفاوت شهر و روستا	فایده‌گرا (کارکردی)	تلفیقی تزیینی تخلیصی
پارک‌سازی	تکیه بر جبریت کالبدی، حفظ فضای تنفس در آینده، پیوند زندگی شهری و زندگی در طبیعت توجه به شکل طبیعی و ارگانیک (رومانتیسیم)، ایجاد پارک‌های بزرگ شهری به‌عنوان فضای عمومی، کارکرد صرف فضای سبز-عملکردی تفریحی، تقلید از طبیعت (پوت ۲۰۰۴)	فضای تنفس و نظم شهری		
تجدد	تکیه جبریت کالبدی، فن معاصر، هندسه گرای، بهداشت، عدالت، سرعت، روزآمد بودن، پرهیز از تزیینات، تکنیک عملکردی (سکونت، کار، تفریح و وقت و آسودگی، تأکید بر تهیه طرح جامع به‌صورت سلسله‌مرکبی، شهر گسترده در دل طبیعت پاینده به اصل عدم تمرکز (بیکن، ۱۹۷۲)	توجه به بهداشت و نیازهای انسان	معاکرا (هویتی)	تلفیقی تزیینی تخلیصی تعماری تفاحسی
فرا‌تجدد	زمینه‌گرایی، اختلاط کاربری، کاربرد تزیینات توجه به مقیاس انسانی، تنوع و تکرار، طراحی کوچک، توسعه شهر در حواشی و حومه‌ها، شهر در دل طبیعت نیست پراکندگی فضای سبز (Harvey, 1992)	تکرار گزینی، شهر به‌عنوان یک منظر		
شهرسازی منظرگرا	توجه به فضای باز و حومه و رها شده، استفاده از زمین و استعداد پلکوه آن، شکل‌گیری ترجیح، تعطف و ماهیت طبیعی توسعه فرم حاشی، موقت از موضوع، فرایندگرا، تلی طرح و پلان، توانایی پاسخ به تغییر زمانی، انتقال، انطباق و توانی (Waldheim, 1997)	تفویضی به شهر معاصر فضاهای باز عمومی سالم	معاکرا (هویتی)	هویتی تعماری تعماری تفاحسی
شهرسازی اکولوژیک	انطباق طراحی شهری با شرایط طبیعی سایت، عرضه کردن حداکثر پتانسیل طبیعت، تعادل بین عملکرد سازمان فضایی شهر، فضاهای شهروندگرا آراشی و تماس با نواحی سبز، تعادل فشرده‌گی بین حجوساخته شده و مناطق تقریبی (Fabia, 2010: 3 - Rueda, 2012: 17 - Mostafavi, 2010)	تعامل شهر و پیرامون، تعاملات اجتماعی، مشارکت		

مفاهیم از تصمیم‌سازی تا پیاده‌سازی فرآیندهای توسعه هستیم. مفاهیمی چون قلمروهای فضایی، لبه‌های توسعه شهر و طبیعت و رویکرد زیبا شناسانه که نیازمند تفکر بین‌رشته‌ای و مشارکتی است تا از خلال برنامه‌ای کل‌نگر، ظرفیت‌های این بستر را آشکار کرده و از آن‌ها صیانت کند.

گذار زیبایی: لبه شهر اردبیل و دریاچه شورابیل

در جنوب شهر اردبیل دریاچه طبیعی کم‌عمقی به نام شورابیل قرار دارد. دریاچه بر بستری رسوبی که کف آن را گل-ولایی از لجن سیاه فراگرفته، قرار دارد و قشر سفیدی به ضخامت ۵-۸ سانتی‌متر از املاح نمک سطحش را پوشانده است. این دریاچه در گذشته به‌عنوان مخزن تخلیه اضافه آب رودخانه «بالیخلو چای» در پاییز و زمستان کاربرد داشته (صفری، ۱۳۵۰: ۳۹۱) و امروزه منبع آب شیرینی با گنجایش ۱۴ میلیون مترمکعب و عمق تقریبی ۱۰-۱۲ متر است. ظرفیت مورفولوژیک اطراف دریاچه نسبت به دشت‌های اطراف اردبیل به‌عنوان وسیع‌ترین نظرگاه شهر عمل می‌کند و مقصد تفریحی-گردشگری شهروندان از گذشته دور - بیشتر با درشکه و دوچرخه - تا به امروز- دوچرخه و ماشین- بوده است. شورابیل مشتق از دو واژه «شورا» و «بیل» است؛ شورا به معنای نمک زار که وجه تسمیه خود را از دریاچه‌ای سابقاً با آب شور گرفته است، بیل و یا ویل که در انتهای نام شهر اردبیل هم هست در زبان اوستایی به شهر اطلاق می‌شود. به تعبیری نزدیک به شوره‌زار شهر که خود نشان

قلمرو، ورای محدوده‌های شهر» آن را ساختاری اجتماعی و فرهنگی می‌داند که معماران با آن آشنا هستند اما به خاطر پیچیدگی آن معتقد به ائتلاف بین‌رشته‌ای برای مهار کردن بحث است. از نظر وی، معماران و شهر سازان واجد توانایی سنتز پیچیدگی قلمرو ورای تخصص محدود خود هستند. چنین سنتزی تنها از طریق یک امر کیفی، با رویکرد پدیدارشناسانه به قلمرو و از خلال تفکر زمینه‌ای خاص امکان‌پذیر است (Topalovic, 2015). پس قلمرو مفهومی منظرین است که علاوه بر اشاره به بعد عینی هم‌زمان ریشه در فرهنگ، اجتماع و ذهنیت شهروندان دارد.

حرفه‌مندان و متخصصان این عرصه کیفیت زندگی شهری را در نحوه ارتباط با طبیعت، برخورد و ادراک زیبا شناسانه آن در نظر می‌گیرند. با مرور ادبیات نظری می‌توان سه نوع زیبایی را در دوره معاصر دنبال کرد: زیباشناسی تحمیلی که بعد کالبدی غالب دارد زیباشناسی فایده‌گرا که با چیرگی بعد کارکردی همراه است و زیباشناسی تکاملی و تعاملی که سعی دارد بعد معنایی را اهمیت دهد. کم و کیف برخورد زیبا شناسانه در هر مورد می‌تواند ساده یا پیشرفته باشد که این خود متأثر از عوامل تکنیکی، اقتصادی، مدیریت و طراحی و ... است. نکته مهم چشم‌اندازهای آتی ادراک زیبایی است که سمت‌وسویی معناگرا دارد؛ یعنی زیباشناسی که در مواجهه شهر و طبیعت، نگاهی از نوع لبه و قلمرو فضایی می‌طلبد نه خط و مرز.

پس برای ارتقاء کیفیت منظر شهری نیازمند فهم و کاربست این



تصویر ۱: اغتشاش بصری و عدم عدالت فضایی لبه دریاچه.
عکس: احسان کرامتی، ۱۳۹۶.

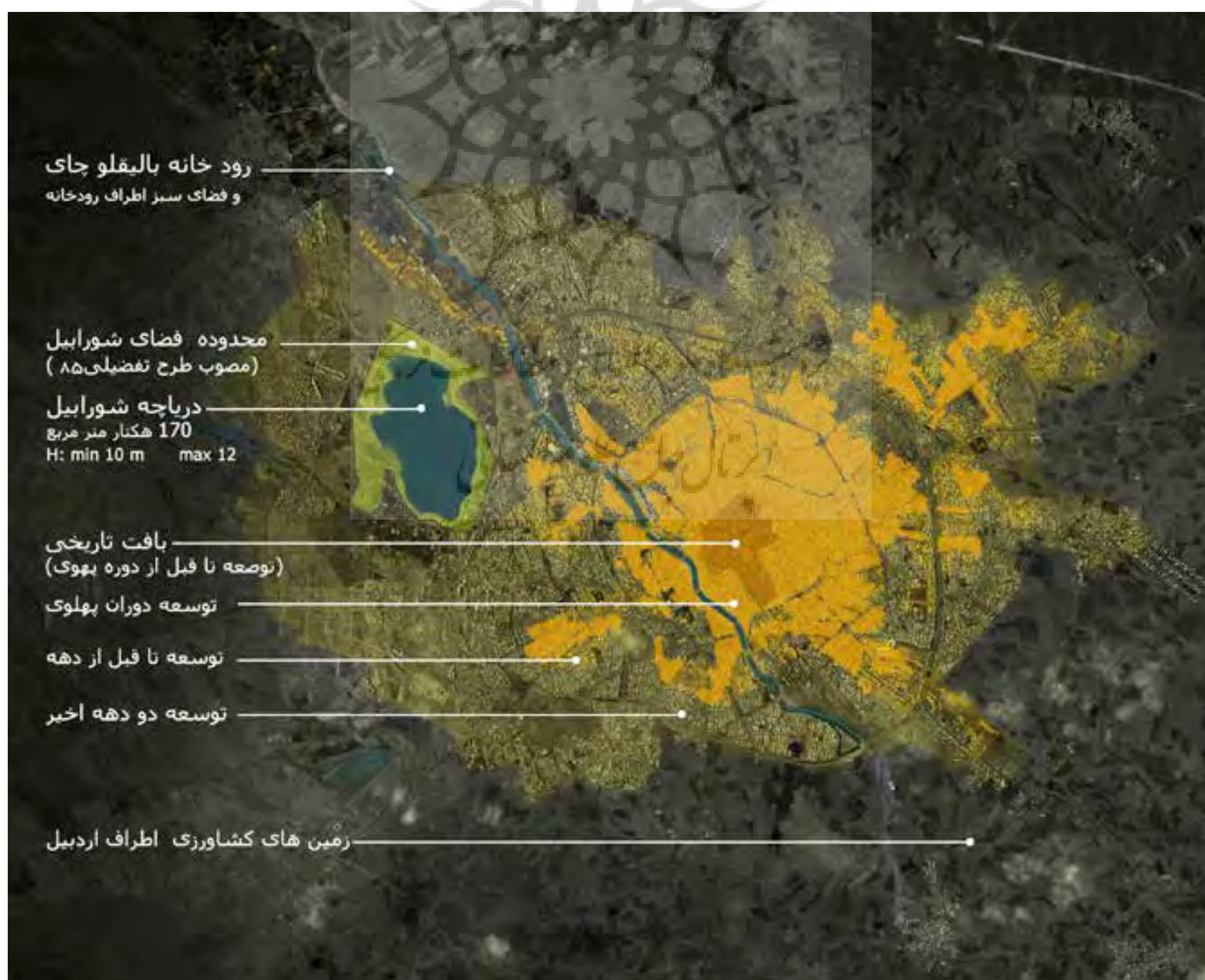
ویژگی‌های اکولوژیکی ضمن از بین بردن خاصیت درمانی و زیستی و تعریف میکرو اقلیم کوچکی برای گونه‌های جدیدی از گیاهان، حیوانات و پرندگان، ذهنیت حاصل از نام شورابیل متأثر از شور بودن دریاچه که روزی وجه تسمیه این دریاچه بود را نیز دستخوش تغییر کرد. از مهم‌ترین پیشنهادهای آمایش سرزمین در ۱۳۸۳ تقویت امکانات و تأسیسات گردشگری است (مهندسین مشاور عرصه، ۱۳۹۰: ۹۹) که در سال‌های بعد با مطرح کردن بهره‌برداری از ظرفیت‌های چندگانه و منحصر به فرد شهر در قالب طرح‌های توسعه، مسئله تازه‌ای در ارتباط با این لبه برای شهر تعریف می‌شود. در طرح‌های بالادست، اردبیل شهر پیشرو در قطب‌های گردشگری استان و از مهم‌ترین قطب‌های گردشگری شمال غربی کشور است. شهر اردبیل به‌عنوان شهری با نقش ارتباطی برجسته، پیوندگاه شهر، طبیعت و تاریخ و... با تکیه بر الگوی باغشهر و توسعه روستا شهری معرفی شده است. با این چشم‌انداز، پهنه ویژه گردشگری اردبیل با رویکرد حفظ و تقویت جایگاه گردشگری و تفرجگاهی طبیعی موجود در شهر اعم از دریاچه شورابیل، بالیخو چای و نهرهای غربی و شمال غربی شهر مطرح می‌شود (همان: ۱۶۱).

با تعریف مسیر کمربندی چهارم که لبه‌های انتهایی شهر را تعریف می‌کند، دریاچه شورابیل داخل شهر قرار گرفته و از این رو طرح‌های مختلفی جهت بهره‌برداری از پتانسیل دریاچه در مداخلات شهری مطرح شد. از اختصاص قسمت جنوب غربی و شرق دریاچه با ظرفیت بالای دید و منظر به کاربری‌های خاص

از ارتباط تنگاتنگ این دریاچه با شهر داشته است. آب شور، لجن‌های سیاه با خاصیت درمانی محصور در نزارها و زمین‌های کشاورزی با منظر کوه سبلان در افق دور تصویر ذهنی قوی‌ای از درشکه و دوچرخه، صخره‌ها و سنگ‌های رسوبی، حضور زنان و صدای بازی کودکان که در خاطره مردم حضور دارد، منظری است با غلبه زیبایی معنایی لبه دریاچه شورابیل که در ذهن مردم نقش بسته است. این منظر در خلال توسعه مدرن دوران پهلوی گذاری کارکردی پیدا می‌کند. در طرح جامع سال ۱۳۵۲، اراضی پیرامون به‌عنوان دریاچه فضای سبز جنگلی تعریف می‌شود. کسب موقعیت جدید در نظام سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری ملی و منطقه‌ای در دوره انقلاب، اردبیل را در مسیر جدیدی از تجدید حیات خود قرارداد. در این زمان، تکمیل راه ارتباطی محور اردبیل- آستارا و راه خلخال- تالش موقعیت ارتباطی این منطقه را بهتر کرده است. از طرفی با توجه ویژه دولت به مناطق مرزی در سال‌های بعد از جنگ، استان اردبیل نیز از انزوای تاریخی و جغرافیایی دیرین خود بیرون آمد. با گسترش شهر اردبیل به سمت جنوب، اندیشه تبدیل این اکوسیستم طبیعی به گردشگاه و منطقه سیاحتی، تفرجی، ورزشی و فرهنگی در بعد وسیع‌تر شدت گرفت و در سال ۱۳۷۴ با هدایت بخش قابل توجهی از آب رودخانه «بالیخو» و بعدها آب پشت سد «یامچی» از طریق کانال در سال ۱۳۸۲ استاندارد شیرین سازی آن را افزایش داد. منظر حاکم با رویکردی تحمیلی و کالبدی که با عدم توجه به

تهیه طرح به «مهندسین مشاور آتک» هستیم. مشاور در حوزه بلافصلی که الزامات طرح‌های بالادستی برای رسیدن به چشم‌انداز شهر اردبیل مشخص کرده، عمل می‌کند. منطق حاکم بر طراحی استفاده از بوستان شورابیل را جایگزینی برای دریاچه شورابیل می‌داند که می‌تواند رفته‌رفته رویکردها را از منظر طبیعی آن جدا کرده و دست را برای مداخلات کالبدی مختلف باز کند. محصول نهایی طرح ارائه‌شده در سال ۱۳۹۳ بی‌شبهت به پروژه دریاچه چیتگر و بوستان ولایت نیست. طرح ارائه‌شده بی‌توجه به پتانسیل‌های معنامندی بستر، چون زمین‌های کشاورزی اطراف دریاچه، خاصیت درمانی گل لای کف و توپوگرافی باکیفیت نظرگاهی رو به شهر و چشم‌انداز به کوه سبلان است (تصویر ۳). مشاور با تحمیل زیبایی کالبدی-کارکردی و ایجاد جزیره‌های

و هویت‌ساز - که تا به امروز محقق نشده- گرفته تا تعریف پهنه پارکمان (پارک + ساختمان) در لبه دریاچه شورابیل که عدالت فضایی را با مطرح کردن قیمت بالای مالکیت زمین تحت عنوان بام اردبیل زیر سؤال می‌برد (همان : ۱۷۰)؛ (تصویر ۱). این نحوه مداخله به همراه توسعه‌های دهه ۷۰ به بعد در راستای پاسخ به کف نیازهای آنی و کمی شهروندان چون مسکن، ترافیک و... است. ناگزیر لبه دریاچه بستری جهت تعریف زیبایی‌شناسی کارکردی- کالبدی می‌شود. با اجرای پروژه‌های متنوع بدون نگرش جامع، علاوه بر نادیده گرفتن ظرفیت‌های این لبه روزبه‌روز با محدود ساختن دریاچه آن را به انزوا می‌کشاند (تصویر ۲). در دهه ۱۳۹۰ شاهد واگذاری لبه شورابیل جهت برنامه‌ریزی و



تصویر ۲: موقعیت دریاچه شورابیل در دوره‌های مختلف توسعه شهر. ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۶.

مواجهه شهر اردبیل با دریاچه شورابیل

بخش دانشگاهی، بخش درمان، بخش نظامی، بخش نمایشگاهی، بخش اقامتی؛ اغتشاش بصری حاصل از بی‌برنامگی و بی‌کیفیتی مبلمان و جزییات ارائه‌شده جانمایی نادرست المان‌ها و شباهت آن‌ها به سایر بوستان‌های شهری؛ کاشت تزیینی گل بر سطوح شیب‌دار درون بلوک‌های سیمانی واقع‌شده بر ترانشه خاکی دریاچه و در کنار ضعف‌های تکنیکی از مشکلات موجود منظر دریاچه است (تصویر ۴). استقبال مردم در ایام مختلف حتی قبل از مداخلات اطراف دریاچه، بیشتر بازگوی ظرفیت منظر مکان است تا مابه‌ازای جذابیت حاصل از طرح‌ها یا پروژه‌ها که پنهان ماندن این ظرفیت‌های معنامند (تپه تاریخی نادری، رودخانه بالیخلو و ...)، چالشی بزرگ در ایجاد منظر یکپارچه بین شهر و طبیعت است (تصویر ۵).

مصنوعی، ترانشه سنگی و حصار فلزی ارزش‌های منظر ساحل با زیبایی هویتی و خاطره ساز لبه را تقلیل داده و با ایجاد مسیر یکنواخت سلامت و مرزبندی و تفکیک عملکردهای پیاده، دوچرخه، درشکه، انعطاف فضایی را در ارتباط با طبیعت از بین می‌برد. گرچه امروز به دلیل ترجیحات اقتصادی و مشکلات مالکیتی طرح آتک از طرف شهرداری پذیرفته‌نشده است ولی شاهد اجرای طرح‌های مختلف از طرف خود کارفرما هستیم که با تعریف فضای باز اطراف دریاچه به صورت عرصه عمومی با عنوان عام «فضای سبز» متأثر از چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ برای شهر، موجب تعریف پروژه‌هایی است که فاقد یکپارچگی و تنوع لازم برای نقش‌آفرینی در مقام نوعی مرکزیت تفریحی معنامند هستند. عدم شناخت درست از روح فضاها (ایجادشده) چون



تصویر ۳: عدم مدیریت لبه و کیفیت نظرگاهی دریاچه شورابیل. عکس: احسان کرامتی، ۱۳۹۶.

پرتال جامع علوم انسانی



تصویر ۴: غلبه نگاه کالبدی و کارکردی در پاسخ به نیاز مخاطبان. عکس: احسان کرامتی، ۱۳۹۶.

جدول ۲: گذار زیباشناسی در برخورد شهر و دریاچه شورابیل.
مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.

دوره های توسعه	ماهیت و چارچوب توسعه	زیباشناسی غالب
تا دوران قاجار	۱۳۰۳ - - دریاچه ای خارج از شهر - جنبه درمانی گل و لای کف دریاچه (باباصفری، ۱۳۵۰)	هویتی- کارکردی
پهلوی	۱۳۵۲-۱۳۰۳ - فقدان طرح ها و برنامه های جامع و ادامه روند قبلی همچنان ۱۳۵۷-۱۳۵۲ - شورابیل به عنوان لکه سبز در قالب پارک جنگلی در کنار شهر دیده شده - تأسیس دانشکده علوم کشاورزی	تحمیلی و فایده گرا
انقلاب اسلامی تا کنون	۱۳۷۲-۱۳۵۷ - مجموعه های تفریحی به آن اضافه شده اند. - مکان یابی دانشگاه محقق و علوم پزشکی و سایر کاربری های اداری اطراف ۱۳۹۶-۱۳۷۲ - شیرین سازی آب دریاچه (مشاور آتک، ۱۳۹۵: ۷) - تبدیل شدن عرصه کشاورزی به فضای سبز (مشاور طرح و کاوش، ۱۳۸۵) - تعریف فضاها و کاربری های تفریحی و گردشگری (مشاور طرح و کاوش، ۱۳۸۵) - مکان یابی کاربری های مسکونی (مشاور عرصه، ۱۳۹۰) - توسعه تاسیسات و زیرساخت های شهری - مطالعه و ارائه طرح توسط مشاور آتک ۹۳-۸۳ (مشاور طرح و کاوش، ۱۳۸۵) - تعریف آن به عنوان بزرگترین بیست دوچرخه و قدم زنی	تحمیلی و فایده گرا

جمع بندی

داشتن ظرفیت بالایی برای مداخله و مدیریت، می توان ردپایی از مشکلات مشابه و اپیدمیک خاص پروژه های منظر شهری را در آن دنبال کرد. با توسعه معاصر دهه هفتاد به بعد و گسترش شهر به سمت دریاچه است که قلمرو در مفهوم لبه به صورت چالش در متن شهر اردبیل پدیدار می شود. شیرین سازی آب دریاچه جهت شرب زمین های کشاورزی، تغییر اکولوژی و مورفولوژی منطقه تا منزوی کردن پروژه توسط شریان های شهری و تبدیل منظر کشاورزی به عرصه سبز، درختکاری و کاربری مسکونی و ... همه نشان از غلبه زیبایی تحمیلی و فایده گرا دارد. شاید بتوان گفت دریاچه شورابیل برای شهروندان و بخصوص نسل امروز وجود خارجی ندارد مگر نامی مصنوعی و ردپایی از آن در ذهنیت و خاطرات نسل های گذشته شهر (جدول ۲).

شهر چنان موجود زنده در دیالکتیک دائم با طبیعت در طول زمان تغییر، تحول، رشد و توسعه می یابد. لبه شهر، منطقه گذار از مصنوع به طبیعت به دلیل ظرفیت بالا، همواره از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. لبه ای که فرصت مواجهه شهروندان با طبیعت را فراهم می کند. بررسی امر زیبایی در رویکردهای دوره معاصر در این فضا، گذار از زیبایی کارکردی-کالبدی به زیبایی معناگرا را نشان می دهد. ارتباطی بی واسطه و یکپارچه بین شهر و طبیعت که نیازهای کمی مخاطبان را هم زمان از خلال مدیریت کیفی فضاها، در راستای فضاهای جمعی هویت مند پاسخ می دهد. قلمرو دریاچه شورابیل شهر اردبیل یکی از این لبه های مهم ارتباط شهر و طبیعت است که باوجود



تصویر ۵: عدم یکپارچگی منظر، تحمیل زیبایی کالبدی و کارکردی در مبلمان و طرح کاشت.
عکس: احسان کرامتی، ۱۳۹۶.

توجه به امر معنا در کنار نگرش کارکردی و کالبدی مدیریت کرد؛ بنابراین در طرح‌های پیشنهادی می‌بایست با ملاحظات تاریخی و کاراکتر مکان به همراه قلمروهای گوناگون اطراف دریاچه؛ طبیعی (رودخانه، نظام تقسیم اراضی، توپوگرافی و...)، اجتماعی-فرهنگی (مسکونی، تفریحی، آموزشی، نمایشگاهی و...)، اقتصادی (معیشت کشاورزی، توریست و...) در نظر گرفته شود. ارتباط ساختاری دریاچه با محورهای سرزندگی و خوانایی بخش مانند رودخانه بالیخلو، در قالب گذرهای تفریحی-توریستی می‌توانست دریاچه را در ساختاری منسجم با شهر و تعریف کند. مسیر پیاده، ساختار دوچرخه-کالسکه و ساختارهای سبز، صرفاً نه به‌عنوان مرز در اطراف دریاچه بلکه در ارتباط با کلیت و قلمروهای شهری دیده شود. چنین نگاه یکپارچه می‌تواند یاری‌گر نقش‌پذیری منحصر به فرد مکان در پیکره شهر و زیبایی مابه‌ازای آن باشد.

نتیجه‌گیری | غلبه رویکرد کالبدی و کارکردی صرف در پاسخ به این لبه گذار شهر و طبیعت، بخش مهمی از زندگی دریاچه شورابیل را از بین برده است. حلقه مفقوده در لبه توسعه شهر اردبیل در برخورد با دریاچه، زیبایی معناگرای حاصل از ظرفیت‌های مکانی است- از وجه تسمیه تا اکولوژی و خاصیت درمانی و خاطرات- که در طرح‌های بالادستی به آن پرداخته نشده و بسیاری از آن‌ها دیگر وجود ندارد. گذار لبه هویتی-معنایی به مرزهایی قاطع با نگرش کالبدی و کارکردی به انزوای دریاچه در داخل شهر دامن زده است. با توجه به پس‌زمینه نظری مطالعه، می‌توان عدم توجه به قلمروبندی فضایی و به‌خصوص عدم پرداخت به مفهوم لبه توسعه در طرح‌های بالادستی را عامل مهمی در مدیریت زیبایی شهر دانست که شتاب‌زدگی توسعه شهر مجال پرداختن به آن را نمی‌دهد. در مراحل توسعه با تفکر جامع‌نگر و فرا رشته‌ای حرفه‌مندان و متخصصین، می‌توان زیبایی یکپارچه را با

پی‌نوشت

- ۱- Ipsen
- ۲- Topalovic

فهرست منابع

- صفری، بابا. (۱۳۵۰). *اردبیل در گذرگاه تاریخ*، جلد ۳. تهران: انتشارات بهمن.
- منصوری، سید امیر. (۱۳۸۹). درآمد چهار نسل متوالی پارک‌های شهری. *مجله منظر* ۲(۱۰): ۴-۵.
- مهندسین مشاور عرصه. (۱۳۹۰). *طرح تفصیلی اردبیل*. اردبیل: سازمان مسکن و شهرسازی استان اردبیل.
- Ipsen, D. (2010). Green between inside and outside. In: Becker, A. & Cachola Schmal, P. (ed.), *Urban Green: European Landscape Design for the 21st century*. Basel: Birkhäuser.
- Topalovic, M. (2015). *Architecture of Territory beyond the Limits of the City: Research and Design of Urbanizing Territories*. Available from : http://topalovic.arch.ethz.ch/wp-content/uploads/2016/09/02-MATERIAL_-01-Books_-2016-Topalovic-Arch-of-Territory-Lecture-booklet.pdf (Accessed : 10 May 2017).